

(و) اغلب خیابان‌های طرف دروازه قزوین را گفتند در بالاخانه‌ها سنگربندی کرده‌اند
(و) آدم می‌گذارند (و) به مردم تفنگ می‌دهند، وضع شهر خیلی بد و مغشوش است (و)
مردم متوحش هستند ولی شهرت کشتن پیرم خیلی زیاد است.

منتصرالدوله و سالار فاتح معین همایون هم بعد از این که خوب پدر اهل
مازندران را درآوردند باز درویشان وارد شده‌اند، اسباب غارتی زیادی آورده‌اند از
اسباب و اثاث و البسه و غیره.

میانه این سردارها هم با سردار محیی برهم خورده است از قراری که سردار
محیی نوشته است به وزیر داخله، امسال بایست از مالیات مازندران صرفنظر بکنید
(چون) هیچ کس هیچ چیز ندارد. باری دیگر می‌گویند که اعلیحضرت محمدعلی شاه
هم توی طوایف ترکمن است شهر استرآباد هم که از تصرفشان خارج شده بود. دوباره
اعلیحضرت محمدعلی شاه متصرف شده‌است (و) آقای شعاع السلطنه آمده است به استرآباد.
عصری رفتم گردش تا منزل نیرالدوله؛ حشمت الدوله، مجدالدوله، اقبال الدوله،
مؤیدالسلطنه، صدرالسلطنه (و) صدرالانام تماماً بودند، سفیر کبیر عثمانی هم آمده
قدری صحبت کرد و رفت. نایب حسین کاشی هم که وارد کاشان شده بود چند نفر را دم
توپ گذارده است.

چهارشنبه ۳ شهر شوال ۱۳۲۹

وضع شهر خوب نیست نان گیر هیچ کس نمی‌آید امشب در زرگنده هم نان گیر.
کسی نمی‌آمد دکان نانوايي مغشوش شده بود (و) «شارژدافر» آمده بوده است با چند نفر
قزاق روس (و) مردم را که در دکان را شلوغ کرده بودند حکم می‌کند با شلاق بزنند،
بعد می‌گوید اول به رعیت‌ها نان بدهید بعد به آن خواصی که آمده‌اند زرگنده. خداوند
انشاءاله خودش رحم فرماید.

امسال هیچ بذر هم کاشته نخواهد شد کار نان و گوشت و سایر چیزهای دیگر چه خواهد شد؟ از مازندران هم برنج نخواهد آمد.

پنجشنبه ۴ شهر شوال ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل سپهدار، دکتر «بازیل» (و) ربیع زاده آنجا بودند بعد آمدم منزل صدرالسلطنه بعد رفتم استراحت کردم عصری رفتم منزل مفاخرالدوله بعد به اتفاق رفتم منزل نیرالدوله؛ حشمت‌الدوله، مجدالدوله، ظفرالسلطنه، معین‌السلطان، سردار افخم، معادن‌السلطان، اقبال‌الدوله، کاشف‌السلطنه، صدرالسلطنه، تمجیدالدوله، شبلی‌السلطنه بودند.

اخبارات تازه این است که گفتند: سالارالدوله شکست خورده دو سه ورقه اعلان فوق‌العاده چاپ شده است یکی از قول سردار ظفر و سردار جنگ، یکی از قول سردار بهادر و سردار محتشم و پیرم که: به اردوی سالارالدوله شکست داده‌ایم (و) دو سه عراده توپ از آنها گرفته‌ایم، دیگر چیزی معلوم نیست. این خبر را چندین جور شهرت داده‌اند ولی از قرار معلوم سالارالدوله از ارمنی‌ها خیلی کشته ولی اهل شهر خیلی متوحش هستند حکومت طهران را هم دادند به معتمد‌الحاقان، کار نان هم بد است (و) دروازه‌ها سرباز گذارده‌اند (و) سرخاک ریزها توپ گذارده‌اند به طایفه انقلابی (و) اعتدالی (و) اغلب اهل صنف تفنگ داده‌اند. گفتند صدرالعلماء (و) آقا سید محسن برادرش هم می‌خواهند لباس نظام بپوشند و تفنگ بردارند. اگر اردوی سالارالدوله را شکست داده‌اند پس تفنگ دادن به اهل صنف چه است؟ هر روز استحکامات دروازه‌ها را چرا زیاد می‌کنند؟ معلوم نیست چه خبر است! صمد خان شجاع‌الدوله (هم) گفتند هنوز جنگی نکرده است (و) دروغ بوده است، مجلل‌السلطان را حبس کرده است (و) در اطراف شهر تبریز است.

جمعه ۵ شهر شوال ۱۳۲۹

اخباراتی که شنیده شده و یقیناً صحت ندارد (ولی) شهرتی دارد این است که گفتند: هشت نفر فراق روسی از اصفهان می آمده‌اند در بین راه نایب حسین کاشی آنها را گرفته محترماً حبس کرده که آنها را من اینجا نگاه داشته‌ام تا پسر من که در طهران حبس است او را ول بکنند من هم اینها را ول بکنم. ولی خبری که صحت دارد این است که دیشب از طرف دروازه گمرک شتر زیادی رو به طهران می آمده است قراول‌ها و مستحفظین دروازه خیال کرده بودند که سوارهای سالارالدوله است دست پاچه شده بودند اول چند تیر انداخته بودند بعد دیده بودند که می آیند آن وقت دو تیر توپ رو به شترها انداخته بودند شترها از صدای توپ برهم خورده بودند و رو به شهر فرار کرده بودند که فوراً قراول‌ها و مستحفظین روی خاک زیر فرار کرده بودند رو به شهر (و) نزدیک بود که شهر برهم بخورد. چون شب بود چندان شهر برهم نخورده است. امروز هم اعلیحضرت سلطان احمد شاه به کلی به طهران رفتند.

شنبه ۶ شهر شوال ۱۳۲۹

رفتم سفارت روس پیش وزیر مختار، ظل السلطان هم آنجا بود بعد آمدم منزل. حشمت الدوله با صدرالسلطنه آمدند منزل ما نهار را اینجا صرف کردند. اخبارات تازه این است که: شهرت دارد که سالارالدوله شکست خورده فرار کرده است هشت عراده توپ هم از سالار الدوله گرفته‌اند به قدر پانصد نفر هم از سوارهای او (را) کشته‌اند (و) او فرار کرده است به طرف همدان. از قراری که ورقه فوق العاده نوشته بود چهارصد پانصد نفر سوار بختیاری چهل هزار قشون سالارالدوله (را) فرار داده است! تا به حال قشون سالارالدوله کم بود ولی حالا که شکست خورده زیاد شده‌اند! در این که سالارالدوله شکست خورده است محل حرف نیست از قراری که

(در) ورقه فوق العاده چاپ شده خیلی بد از سالارالدوله نوشته است، خود سالارالدوله از «نوبران» حرکت کرده، امیرنظام و امیرمفخم را هم (در) نوبران گذارده بوده است که عقب مانده (ها) را حرمت بدهند، امیرنظام و امیر افخم هم از نوبران به طرف همدان فرار کردند، بعد جنگ واقع شد و شکست خوردند. اردوی داودخان و سایر خوانین (و) ایلات فرار کرده غارت زیادی هم از اردوی سالارالدوله و خود سالارالدوله گرفته‌اند، گویا تلگرافچی را هم که اسمش حبیب‌الله خیر دیوان است تو سری زده است، این تلگراف را هم از نوبران زده است به آسیابک (و) از آسیابک به طهران زده آن را حبیب‌اله خیر دیوان (زده است) ولی از سردارهای بختیاری خبری نیست.

اشخاصی را هم که اسم برده است از اردوی سالارالدوله کشته شده‌اند از رؤسای اردوی سالارالدوله اینها هستند: ضرغام لشگر (و) معاون لشگر، علی رضا خان گروسی (هم) روز بعد از آنجا می‌گذشته با او هم جنگی کرده (و) دو عراده توپ از او گرفته دو نفر را هم کشته‌اند. خیلی بد نوشته بود (و) از سالارالدوله بدگوئی کرده بود. چهار صد نفر هم زخم‌دار شده‌اند، در این اعلان نوشته شده است که: حکومت شیراز را هم می‌خواهند بدهند به علاءالدوله (ولی) گویا هنوز قبول نکرده است. نظام السلطنه که از شهر خارج می‌شود دوباره صولت الدوله آمده شهر و ادارات دولتی را متصرف شده است. حیدرخان چراغ برقی هم پیش صولت الدوله است (و) در این مدت جنگ و جدال خیلی خانه‌ها را در شیراز غارت کرده و اسبابشان را به تاراج برده‌اند. نایب حسین هم (که) گفتند قزاق‌های روس را گرفته بود راست بوده است ولی زود خودش محترماً ول می‌کند ولی سفارت روس حکم کرده است دو یست قزاق ایرانی با دو اراده توپ (و) دو صاحب‌منصب روسی مال قزاق خانه بروند برای تیبیه نایب حسین، همین روزها می‌روند.

اشخاصی که در زرگنده آمده‌اند اطمینان بدهد که بروند به شهر، علاءالدوله هم از طرف نیابت سلطنت و مجلس (و) وزراء کاغذ اطمینان نامه را آورده است.

باری علاءالدوله، نیرالدوله، ظفرالسلطنه، مجدالدوله، حشمت‌الدوله، اقبال الدوله، سردار افخم، معاون السلطان، کاشف السلطنه، مفاخر الدوله، صدرالسلطنه، پسرهای مجدالدوله، جلال الملک (و) برادرش ناصر خان (و) شریعتمدار، وکیل السلطان، بنان الدوله، آصف السلطان، صحت الدوله و ... تماماً جمع بودند بعد وزیر مختار آمده نطقی کرد که: اشخاص که این جا آمده‌اند چون وضع اغتشاش داشت من از نیابت سلطنت و وزراء برای اشخاصی که این جا هستند اطمینان صحیح خواسته‌ام به من هم اطمینان، داده‌اند حالا هر کجا می‌خواهید بروید ظفرالسلطنه قدری نطقی خنک کرد که خدا سایه وزیر مختار را از شما کم نکند (و) قدری نیرالدوله حرف زد، بعد وزیر مختار رفت. بنان الدوله (و) آصف السلطان بر ضد بودند که بایست به ماها اطمینان رسمی و کتبی از سفارت بدهند والا متقاعد نمی‌شویم. باری بعد سپهدار آمد، بنا شد فردا صبح حضرات بروند به شهر پیش رئیس الوزراء و ناصرالملک، بعد اگر خواستند در شهر بمانند والا بیایند اسباب زندگیشان را بردارند (و) اگر خواستند به شهر بروند. بعد سوار شده رفتن منزل علاءالدوله در قلعهک، نوبه کرده بود رفتن توی اندرونش.

دوشنبه ۸ شهر شوال ۱۳۲۹

صبح رفتن بیرون، جلال الملک، صدرالانام، پسرهای مجدالدوله، میرزا اسدخان، اسدالله خان کرمانی جمع بودند، صحبت کرده بعد مشغول بازی شدیم تا عصری. بعد رفته منزل حشمت‌الدوله، قدری صحبت کرده، معلوم شد که صبح رفته بودند قلعهک منزل علاءالدوله بعد سوار شده بودند (و) رفته بودند شهر منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء، قدری گله‌گذاری شده بود طرفین از خودشان براثت ذمه کرده

بودند چندان هم به حضرات خوش نگذشته بود.

ناصرالملک هم چندان اعتنا نکرده بوده است، صدرالسلطنه (و) اقبال الدوله دیگر بالا نیامده بودند بعضی ها هم فردا پس فردا به شهر خواهند رفت.

سه شنبه ۹ شهر شوال ۱۳۲۹

صبح سوار شده رفتم آن طرف قلعهک، چون فردا عصری اسب دوانی فرنگی هاست جای چادر معین بکنیم که اندرون های حضرت اقدس (و) سرکار مغزالملوک بروند تماشا.

چهارشنبه ۱۰ شهر شوال ۱۳۲۹

شریعتمدار آمده خداحافظی کرد که امروز برود به شهر امروز خیلی ها رفتند به شهر، نیرالدوله، ظفرالسلطنه، سردار افخم، مفاخرالدوله، کاشف السلطنه، جلال الملک رفتند شهر.

باری عصری رفتم اسب دوانی سفرا با زن ها و بچه هایشان بودند. فرمانفرما، سپهدار، مجدالدوله، ظل السلطنه، از شهر هم جمعی آمده بودند، چندین بار اسب دوانی کردند تا غروب.

حشمت الدوله هم فردا صبح می رود به شهر، مجدالدوله هم می رود به شمیران، امسال هم به شهر نخواهد آمد (و) در شمیران متوقف خواهد بود.

پنجشنبه ۱۱ شهر شوال ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است: دولت عثمانی و دولت ایتالیا در دریا شروع به جنگ نمودند (و) چهار کشتی دولت عثمانی را غرق کردند ولی چندان بزرگ نبوده است.

سالارالدوله که رفته است به همدان در آن اطراف گاهی جنگ و گریز می‌کنند. صمدخان شجاع الدوله هم در اطراف تبریز جنگ می‌کند ولی از روی دلگرمی نیست اعلیحضرت محمدعلی شاه هم در استرآباد است. وکیل ترکمن‌ها که رفته بود با محمدعلی شاه جنگ (بکند) (و) تلگراف زده بود (که) صد هزار تومان کجاست؟ محمدعلی شاه را زنده می‌خواهید یا کشته؟ او را در استرآباد محمدعلی شاه کشته است. شیراز هم بکلی یاغی (است) نظام السلطنه سر جای خودش نشسته صولت الدوله هم زورش است، به کار خودشان مشغول هستند. علاءالدوله حاکم خراسان شده است مجدالملک هم متولی باشی آستانه مقدسه شده است. گاهی می‌گویند شهر همدان در تصرف سالارالدوله است (و) گاهی می‌گویند او تخلیه کرده است (و) بختیاری‌ها رفته‌اند (و) شهر را متصرف شده‌اند (و) گاهی می‌گویند رئیس تلگراف خانه همدان را پیرم به دار زده است. دو روز است شهرت دارد که مراد خان و اسمعیل خان دور سردار محیی را گرفته بعضی‌ها می‌گویند او را کشته‌اند (و) بعضی‌ها می‌گویند از اصل دروغ است. نان شهر هم بد نیست خوبست. صدراعظم دولت روس را هم که با گلوله زده بودند و چندی بود او را معالجه می‌کردند مرده است.

جمعه ۱۲ شهر شوال ۱۳۲۹

آجودانیه را ارباب شهریار خریده است با آقا میرزا آقا خان رفتند آجودانیه. عصری سوار شده رفتن اسب دوانی، باز همان طورها تمام سفرا، با زنهایشان بودند، امروز وزراء هم بودند صمصام السلطنه رئیس الوزراء، محتشم السلطنه، علاءالدوله، نیرالدوله، مؤیدالدوله، ظفر السلطنه، مشیرالدوله، مؤمن الملک، آصف السلطنه. باری اسب دوانی کرده بعد زن وزیر مختار انگلیس اسباب‌های نقره از قبیل ساعت، گلدان، قوطی سیگار، شمعدان، به آن اشخاصی که اسب‌هایشان بیرق برداشته بودند می‌داد، بعد هورا کشیدند (و) تمام شد.

شنبه ۱۳ شهر شوال ۱۳۲۹

عصری رفتیم بیرون، رفتیم منزل سردار مؤید، سپهدار هم از شهر آمده بود رفتیم منزل سپهدار، شب را هم تا ساعت پنج آنجا بودیم.

یکشنبه ۱۴ شهر شوال ۱۳۲۹

رفتیم منزل سپهدار، سفیر عثمانی هم آنجا بود، قدری صحبت کرده شب را هم آنجا ماندم، سردار مؤید (و) ساعدالدوله بودند قدری تخته بازی کردیم. از اخبار تازه این بود: مسعودالملک را که گفتند در حبس کشته‌اند با بعضی از صاحب منصب‌های فوج قزوین دیروز مرخص کردند معلوم شد کشتن آنها دروغ بوده است. یکی دو تا از آن صاحب منصب‌های را که مال سوار رژیمان بودند نگاه داشتند تا بعد چه معلوم بشود و چه مجازات بدهند. باری صحبت می‌کردند از جنگ نور و کجور که چه شده بود که شکست خورده بودند، تفنگ‌هایی که در نور بوده، امجدالخاقان به خیال این که شلوغ می‌شود آنها را بخورد، هر چه کرده بودند نداده بوده است به دست مردم که جنگ بکنند. (و) سر راه‌ها و گردنه‌ها را (هم) هیچ آدمی نگذارده بودند، جنگ چندانی هم نکرده بودند.

شجاع لشکر مبلغی از اعلیحضرت محمدعلی شاه پول گرفته بوده است، پول‌ها را در مازنداران سپرده بود و خودش آمده بود، قدری سوار جمع کرده بعد ده «پُل» را خالی کرده، اردو که آمده بودند دیده بودند در «پُل» کسی نیست (و) ده پُل را آتش زده بودند، خیلی کوتاهی کرده بودند.

باری انتظام الدوله پیش شاه است (و) می‌گویند حاکم استرآباد شده است. باری شام را هم منزل سپهدار صرف کرده بعد آدم منزل.

دوشنبه ۱۵ شهر شوال ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل مجدالدوله (در) دژ آشوب، مدتی صحبت کرده، مجدالدوله خیال دارد امسال را در شمیران بماند. اخبارات تازه این است که املاک شعاع السلطنه و حسام الملک و علی آقاخان (و) سالارالدوله را دولت ضبط کرده است) برای این که خسارت به دولت وارد آورده‌اند. اجزای شعاع السلطنه به قنصلگری روس عارض شده بودند (و) از طرف قنصلگری قزاق فرستاده بودند (و) رفته بودند (و) ژاندارام‌ها را متفرق کرده بودند. باری محمدعلی شاه هم گفتند (در) یک فرسخی استرآباد است، یک قجری هم که همیشه در آن جاها نایب الحکومه می‌شده است، قدری اغتشاش کرده بوده در بندر شاه او را کشته است.

سه شنبه ۱۶ شهر شوال ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که کار شعاع السلطنه بالا گرفته است (و) دور خانه‌اش را هم گرفته‌اند (و) قزاق‌های روس (را) که (در) دولت آباد بودند زدند (و) بیرون کردند. مسیو شوستر خودش رفته (و) منزل شعاع السلطنه را ضبط کرده است. پلیس ژاندارام زیادی دور خانه شعاع السلطنه را گرفته، روس‌ها هم قدری جلو را شل کرده‌اند. مسیو شوستر که رئیس مالیه است خودش هم آنجا است.

چهارشنبه ۱۷ شهر شوال ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: املاک شعاع السلطنه را دوباره ضبط کرده‌اند به کلی. معلوم شده شعاع السلطنه تبعه عثمانی است آن مختصر حمایتی را هم که قنصل روس کرده بوده است برای این بوده است که اجاره‌دارهای شعاع السلطنه تبعه روس بوده‌اند. خانه شعاع السلطنه را هم شوستر ضبط کرده است خودش هم آنجا است.

باری (در) شیراز هم صولت الدوله از شهر با نظام السلطنه آمده است بیرون، با طایفه قوامی‌ها سخت مشغول جنگ هستند.

باری یک اردو هم به طرف استرآباد می‌خواهند این روزها حرکت بدهند. شهرت دارد که سالارالدوله دوباره استعداد جمع کرده آمده بختیاری‌ها و یپرم را محاصره کرده است بعضی‌ها می‌گویند سالارالدوله به طرف خمسه رفته، بعضی‌ها می‌گویند به طرف لرستان رفته است.

پنجشنبه ۱۸ شهر شوال ۱۳۲۹

عصری قدری روزنامه نوشته با اندرون رفتیم به الهیه گردش. الهیه را سفارت فرانسه چندین سال است منزل می‌کند، وزیر مختار هم آمد پیش من قدری صحبت کردیم.

جمعه ۱۹ شهر شوال ۱۳۲۹

نمازها و دعاها عصر جمعه را خوانده، بعد میرزا اسدالله خان آمده قدری صحبت کرده رفتیم گردش.

شنبه ۲۰ شهر شوال ۱۳۲۹

امروز را انشاءالله (به) سلامتی خیال به کلی رفتن به شهر را داریم، صبح زود مشغول بار بستن بودند حضرت اقدس هم چند روز دیگر خواهند آمد.

یکشنبه ۲۱ شهر شوال ۱۳۲۹

قدری راه رفته بعد رفتیم حمام، شیخ شیپور هم آمد توی حمام لخت شد. عصری افتخار الاسلام که در جزء مَرده (و) کار چاق کن‌های آقا سید کمال است از طرف آقا

سید کمال آمده بود منزل مبارک باد.

دوشنبه ۲۲ شهر شوال ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک دیدن، مسرور السلطنه آنجا بود؛ مسرور السلطنه در ورامین است، علاءالدوله (او را) فرستاده در باغ خاص، آنجا مباشری می‌کند.

سه شنبه ۲۳ شهر شوال ۱۳۲۹

اخبارات تازه: ورقه فوق‌العاده نوشته؛ «نیروئی که از همدان حرکت کرده به او شلیک کرده «ارسن» خان ارمنی که یکی از مجاهدین معروف بوده است، به درک واصل گردیده است. سایر جاها را نوشته بود رو به امنیت است ولی دروغ نوشته است. سالارالدوله در اطراف بروجرد است. تبریز هم به همان حال باقی است، شجاع‌الدوله مشغول جنگ است، محمد حسن خان که ملقب (به) سردارامنع است و در شاهرود و بسطام بوده است و ارشدالدوله او را نایب الحکومه کرده بوده است، با اسماعیل خان پسر امیرالامراء (که) رئیس نظمیه بوده است (و) بعد با ارشدالدوله یکی شده بود گرفته تحت‌الحفظ به طهران آوردند (و) در نظمیه حبس کردند ولی سردارامنع را مرخص کرده‌اند.

چهارشنبه ۲۴ شهر شوال ۱۳۲۹

رفتم منزل افتخارالسلطنه، اخترالدوله هم آنجا بود. اخترالدوله امروز می‌رود امیریه (و) آنجا منزل خواهد کرد در عمارت‌های مرحومه سرور الدوله. مؤیدالدوله هم که هنوز آن جاست (در) بیرونی ظل السلطنه منزل دارد.

پنجشنبه ۲۵ شهر شوال ۱۳۲۹

قدری راه رفته آمدم اندرون، استراحت شد، عصری برخاسته نماز خوانده رفتم

بیرون، نماز (و) دعا‌های شب جمعه را خوانده شکر خدا را گفته استراحت کردم.

جمعه ۲۶ شهر شوال ۱۳۲۹

اخبارات تازه: ظهیر الدوله که حکومت رشت (را) به او داده بودند گویا رفته است ولی (به) سفارت روس نرفته است برای خداحافظی و این کار اسباب دلتنگی سفارت روس شده است که چرا نبایست برود پیش وزیر مختار، چون رشت سرحد است (و) نفوذ دولت روس در آنجا بیشتر از همه جا است. حاجی میرپنج برادر حکیم الملک هم (که) ملقب به نظم السلطنه شده بود پریروز رفت (برای) حکومت خمسه. مدتی است در شهر معروف است (که) دو نفر از خوانین بختیاری در جنگ سالارالدوله یکی شان کشته شده است بردند به قم. یکی دیگر که زخمی شده است آورده اند مخفی به طهران (و) مشغول معالجه (اند)، معلوم نیست که کدام یکی شان است. سیف الدوله پریروز وارد شده (و) منزل صمصام السلطنه منزل دارد. چند نفر (که) عده‌ای را لخت کرده و دو تا گاری با اسباب‌هایش را دزدیده بودند دستگیر کرده دیروز در نظمیة آنها را تنبیه کرده بودند.

شنبه ۲۷ شهر شوال ۱۳۲۹

یک ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم منزل علاءالدوله؛ معتمدالخاقان که حاکم طهران است (و) ضیغم الدوله قشقائی که حالا ایلخانی قشقائی شده است بودند علاءالدوله هم چند روز دیگر خواهد رفت، سردار افخم هم از جانب علاءالدوله نایب الحکومه است (و) فردا (و) پس فردا می‌رود به فارس. بعد آمده، سوار شده رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء، نبود برادرش امیر مجاهد، محتشم السلطنه، چرچیل، شریف الدوله که وزیر زاده باشد (و) معاون وزارت جنگ است آمدند.

اخبارات تازه این است که علی رضا خان گروسی را جهانشاه خان گرفته است (و) از طرف هیأت وزراء حکم شده (است) در زنجان به دارش بزنند.

باری حسام الملک معلوم نیست کجا رفته است، سالارالدوله هم در اطراف بروجرد است. اعلیحضرت محمدعلی شاه نزدیکی گموش تپه است. باری خبرهای خارجه: چین مغشوش است، آنجاها هم اغلب جنگ (است) از آن وقتی که آن‌ها مشروطه شده‌اند متصل خونریزی و جدال است. باری عثمانی‌ها هم که با ایتالیا مشغول جنگ هستند و همه روزه شکست می‌خورند.

یکشنبه ۲۸ شهر شوال ۱۳۲۹

مسیو پیرم امروز عصری با تشریفات هر چه تمامتر وارد طهران شده (است). چند شب هم هست که در پارک امین الدوله جشن گرفته‌اند، شب‌ها تا تر اعلیحضرت محمدعلی شاه را با تا تر شعاع السلطنه (و) سالارالدوله در می‌آورند. پول اضافه از خرجش را هم گفتند (می‌دهند) برای روزنامه ایران نو که چندی بود روزنامه‌اش توقیف بود...

دوشنبه ۲۹ شهر شوال ۱۳۲۹

معین السلطان آمده مدتی صحبت کرده، نماز و دعا‌های شب اول ماه را خوانده، شکر خدا را گفته استراحت کردم.

سه شنبه ۳۰ شهر ذیقعد ۱۳۲۹

رفتم به حضرت عبدالعظیم مشرف شده، آستان مقدس را زیارت کرده، مراجعت (کردم). میرزا اعلی خان را دیدم چهار سال پیش رفته بوده است به طرف رشت (و) بادکوبه، چندی است آمده، در بین راه هم لختش کرده بودند.

چهارشنبه ۲ شهر ذیقعده ۱۳۲۹

عصری رفته به مجلس، رئیس مجلس دو روز پیش نوشته بود با شما کار دارم، رفته، بعد معلوم شد کارش برای عزیزه بود، چون وراث مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار با اولاد مرحوم میرزا نبی خان همدست شده، پانزده هزار تومان از صندوق مجلس پول گرفته می‌خواهند وجهی هم از من بگیرند. باری قدری صحبت کرده، جواب دادم که پارسال به عدلیه عارض شده‌اند عدلیه جواب گفته.

اخبارات تازه: در روزنامه نوشته بود حاجی علی رضاخان را تیرباران کرده‌اند. کار تبریز بالا گرفته است (و) نان گیر کسی نمی‌آید، تلگراف (هم) حرف نمی‌زند. روایت‌ها مختلف است بعضی‌ها می‌گویند شجاع‌الدوله وارد تبریز شده است یعنی اهل شهر تسلیم شده‌اند.

پنجشنبه ۳ شهر ذیقعده ۱۳۲۹

مقبل الدوله آمد مدتی صحبت کرد، ریاست قشون مازندران را به او دادند دو سه روز دیگر می‌رود. یک کاغذ هم صمصام السلطنه به اسماعیل خان و مرادخان نوشته اطمینان داده است (که) بیایند به طهران.

جمعه ۴ شهر ذیقعده ۱۳۲۹

امروز در مدرسه سپهسالار در همسایگی ما میتینگی دادند یعنی جمعیتی را جمع کردند که نطق بکنند، اغلب از علماء (و) تجار معتبر بودند، نطقشان برای همراهی با دولت عثمانی بر ضد دولت ایتالیا بوده است، چون عثمانی‌ها هنوز دست از جنگ برنداشته‌اند متصل هم از دولت ایتالیا شکست می‌خورند.

باری عصری رفته امیریه حضور حضرت اقدس، تشریف برده بودند حیاط ظل السلطنه، چون ایام تولد حضرت اقدس در این ماه است یعنی در همین دهه ولی روزش

معلوم نیست. باری رفتم منزل سرکار خاصه خانم، ملکه ایران هم تازه آمده بود.

شنبه ۵ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

به جایی نرفته، قدری راه رفته کتاب خوانده، صرف نهار کرده، عصری برخاسته قدری روزنامه نوشته به جایی رفتم.

یکشنبه ۶ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

اخبارات تازه: می‌گویند که شجاع‌الدوله تبریز را گرفته است. قشون روس هم گفتند قدری در انزلی و آستارا وارد شده.

دوشنبه ۷ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

(امروز) تجار دموکرات در مجلس جمع شده بودند برای این که عین‌الدوله بایست برود به تبریز نه فرمانفرما. رفتم منزل امیر مفخم و سردار جنگ، دو روز است (که) آمده‌اند. عین‌الدوله، حکیم‌الملک، امام جمعه (و) ناصرالسلطنه بودند، بعد عین‌الدوله رفت منزل رئیس الوزراء دیدن سیف‌الدوله، سپهدار آمده قدری با او نشسته، سردار جنگ صحبت جنگش را می‌کرد.

سه‌شنبه ۸ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل سپهدار. یک عمارتی بالای عمارتش سپهدار مشغول است بسازد (که) دارای یک گلخانه (و) نارنجستان (و) چند اطاق است، گردش کرده اخبارات تازه این است که: گفتند سردار محیی که رفته بود رو به استرآباد، جنگ کرده شکست سختی خورده به طوری که هیچ از خودش و اردویش آثاری نیست. گویا خود

آقای شعاع السلطنه در توی جنگ فرمانفرمائی می فرمودند. دیگر گفتند قدری سوار مگری به امداد امان‌اله میرزا آمده است (و) قدری با شجاع الدوله زد و خورد کرده است. بعد با معتضد الدوله سوار شده آمدم منزل فرمانفرما، نبود، فردا پس فردا می‌رود به طرف همدان (که) از آنجا سردار بهادر (و) یکی دو نفر دیگر از بختیاری‌ها را بردارد ببرد رو به تبریز، یعنی اول می‌رود به طرف مراغه و مگری سرخانه (و) علاقه شجاع الدوله که حواسش را در حوالی تبریز پرت بکنند بعد بروند تبریز. رکن الدوله فردا پس فردا می‌رود به طرف خراسان (به) حکومت آنجا.

چهارشنبه ۹ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

عصری سوار شده رفتم دربار دیدن موقت الدوله، نبود، وزراء هم با نیابت سلطنت در عمارت ایض بودند. بعد رفتم منزل امیر معظم بلیارد بازی کرده آمدم منزل.

پنجشنبه ۱۰ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

در منزل بودم به جائی نرفته، بعد آمدم اندرون روضه خوان روضه خواند.

جمعه ۱۱ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

عصری سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. در حسینیه مرحوم منیر السلطنه (در) ایام تولد حضرت اقدس روضه می‌خوانند، امروز روز آخرش است. تا دو ساعت از شب رفته آنجا بودم، فرمانفرما هم امروز رفته برای حکومت تبریز.

شنبه ۱۲ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک، هرمز میرزا جهانسوز میرزا،

اسعدالملک، سهام نظام (و) لسان الحکماء رئیس بودند، نهار صرف کرده، عصری آدمم منزل. اخبارات تازه؛ مجدداً دعوی علاءالدوله با «مسیو شوستر» است. دو روز قبل ژاندارم فرستاده بوده است منزل علاءالدوله (و) مطالبه مالیات کرده است (و) سخت گرفته بودند به علاءالدوله او هم رفته بوده است در مجلس و هیأت وزراء (و) گفته بوده است (که) من از حکومت شیراز استعفا دادم و الان هم می‌روم سفارت روس (و) متحصن می‌شوم. صمصام السلطنه رئیس الوزراء هم از شوستر دل خونی دارد و میانه‌شان خوب نیست (و) با هم ضدیت دارند یعنی یک اندازه شوستر مانع است از این که بختیاری‌ها هر چه بخواهند مالیه دولت را بخورند. باری رئیس الوزراء هم سردار جنگ (و) امیرمجاهد را فرستاده بوده است خانه علاءالدوله (و) ژاندارم‌ها را سلب اسلحه کرده بودند (و) زده بودند (و) از خانه علاءالدوله بیرون کرده بودند، گویا کتک هم به ژاندارم‌ها زده بودند، چونکه آنها می‌خواستند دست در بیاورند. قوام‌السلطنه وزیر داخله از شوستر حمایت کرده بوده است. چون این کار برای گندم بوده است. وزیر داخله هم با علاءالدوله گفتگویی کرده بودند بعد میانه را گرفته بودند.

دیگر از اخبارات این است که: سردار محیی وارد شده، به همه جهت هشت نفر زنده و به سلامت جان (به) در برده‌اند. (و) فراراً خود را رسانده‌اند به طهران. با سردار محیی جنگ مذهبی کرده‌اند، یکی از مجتهدین استرآباد آمده اردوی سردار محیی را (قتل) عام کرده (و) هر چه به ساری و بارفروش فرار کرده‌اند آنجاها آنها را کشتند. باری عمل تبریز مغشوش است، بعضی‌ها می‌گویند شجاع‌الدوله وارد شده، بعضی‌ها می‌گویند هنوز در اطراف شهر است. اهل شهر تبریز هم تلگراف زدند که فرمانفرما را به حکومت قبول نداریم (و) نمی‌پذیریم، در هر صورت رفته است. حاجی علی رضاخان را هم در این چند روزه تلفش کرده‌اند گویا به طور مخفی او را کشتند. اخبارات خارجه هم (این است) که: دولت ایتالیا قسمت «تریپلی» بیشترش را گرفته (و)

حالا به سایر شهرهایش پرداخته، عرب‌ها مشغول جنگ هستند خوب هم جنگ کرده‌اند و یک شکست هم داده‌اند به دولت ایتالیا. کار عثمانی‌ها هم سخت شده است. شب سوار شده رفتیم منزل حاجی میرزا محمد حسین حریری، برای پسرش دختر آقا میرزا آقا خان خودمان را می‌گیرد، چند شب است عروسی می‌کنند. باری رفته دروازه قزوین، خانه مرحوم سعدالملک را خریده است، اطاق‌های بزرگ و یک تالار دارد، آن‌جا را چلچراغ (و) صندلی زیادی گذارده بودند، تجار زیادی از هر قبیله بودند، تجار زیادی از هر قبیله بودند، محتشم السلطنه، یمین الممالک، ظهیر السلطان، حاجی امین‌الخاقان، سیف‌الاطباء ربیع‌زاده، و خیلی‌ها بودند، قدری نشسته دسته حسین علی اکبر بودند، تقلید... خانه را در آوردند، تا ساعت پنج و شش طول کشید.

یکشنبه ۱۳ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

عصری رفتیم خانه آقا میرزا آقا خان، آمده بودند پی عروس، داماد هم به رسم معمول آمده بود. باری مغرب عروس را بردند، مطرب‌ها دسته و جیهه خانم با حاجی خانم قدیمی دختر مؤمن کور بودند، می‌زدند و می‌خواندند.

دوشنبه ۱۴ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

صرف نهار کرده، بعد نماز خوانده، استراحت کرده، عصری بر خاسته قدری روزنامه نوشته، رفتم بیرون قدری گردش کرده، آمده استراحت کردم.

سه شنبه ۱۵ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

عصری سوار شده رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس السلطنه رسیده، دستشان درد می‌کند، نایب قنصلگری دولت روس آمده (بود) احوالپرسی. اخبارات تازه این

است که: سردار محیی در دماوند است (و) همه روزه استعداد برای او می فرستند (و) مجاهد می گیرند، یک دسته مجاهد (هم) نظام السلطان تربیت می دهد. باری سردار محیی به همه جهت با هفت هشت نفر فرار کرده است. اردویش لب آب خورد بوده، ترکمان ها از توی آب آمده و آنها را داغان کرده بودند.

چهارشنبه ۱۶ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل سپهدار، علاءالدوله، نیرالدوله، ظفرالسلطنه، احتساب الملک آنجا بودند. اخبارات تازه این است که: ناصرالملک چند روز است می خواهد از نیابت سلطنت استعفا بکند، نزدیک بود مجلس هم قبول بکند و رسمی بشود ولی بختیاری (ها) گفته بودند اگر او استعفا بکند ماها هیچ کدام نخواهیم ماند (و) می رویم. چون مجلس هم به جز بختیاری ها هیچ قوه ندارد، قدری برای این کار از قرار سست شده اند. ناصرالملک هم در خانه اش است (و) دو روز است (که) به دربار نمی رود، گویا یک کاغذی (هم) به توسط پست نوشته بوده اند که اگر نیروی تو را خواهیم کشت. دو روز است که سوار و مجاهد به طرف دماوند می فرستند.

باری معلوم شد که حضرات می خواهند محرمانه حرف بزنند. برخاسته، قدری گردش کرده آمدم منزل.

پنجشنبه ۱۷ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

بشیر حضور؛ آقا بشارت خواجه اعلیحضرت محمدعلی شاه (که) حالا مثل من بی کار و سرگردان است آمدند، گفتند ناصرالملک به دربار رفته بوده است، علماء هم رفته بوده اند پیشش تا بعد چه نتیجه حاصل آید.



حضرت آقا میرزا محمد تقی

حضرت آقا میرزا ناصر الملک نایب السلطنه

این روزها گاهی نیابت سلطنت استعفا می‌کند، گاهی ریاست وزراء قهر می‌کند، علماء جمع می‌شوند می‌روند نیابت سلطنت را آرام می‌کنند رئیس الوزراء قهر می‌کند، بگو مگو و کشمکش غریبی می‌کنند.